

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ جولای ۲۰۲۰

رهائی طبقه کارگر تنها به دست خودش، یعنی از طریق حزبش ممکن است

یکی از روش‌های مبارزه با کمونیسم استناد به متون کمونیستی و دگرگون کردن مضمون واقعی گفتار آموزگاران کمونیسم است. ضدکمونیست‌ها، که دشمنی سرسختی با حزب طبقه کارگر دارند و مخالفانند که کارگران برای رهائی خویش سازمان و لشکر و ستاد فرماندهی خویش را داشته باشند، پرچم مخالفت با «حزبیت» را در دست می‌گیرند و با این پرچم ارتجاع‌پسند به استقبال طبقه کارگر می‌روند، تا وی را فریب دهند. شیوه آنها هندوانه‌گذاران در زیر بغل طبقه کارگر است. آنها به کارگران می‌گویند که حزب بی‌حزب، تئوری بی‌تئوری شما خودتان باید متشکل شوید روشنفکران کمونیست را به دور اندازید، به تبلیغات آنها مبنی بر لزوم حزب، که وسیله‌ای برای «دیکتاتوری» آنها نسبت به طبقه کارگر است، بی‌توجه بمانید و «خودتان، خودتان را آزاد» کنید و برای اثبات این تئوری‌های انحرافی و ارتجاعی، که تنها موجبات تقویت بورژوازی و سرمایه‌داری و آشفته‌فکری طبقه کارگر را فراهم می‌کنند، بازگویی‌های بی‌ربط از بزرگان مارکسیسم برای «اثبات» نظریات انحرافی خویش بیان می‌کنند. از جمله:

در مقدمه «مانیفست حزب کمونیست»، پیشگفتار چاپ انگلیسی سال ۱۸۸۸ صفحه ۱۴ اداره نشریات زبان‌های خارجی بیجینگ ۱۹۷۵ به زبان فارسی می‌آید: «سوسیالیسم جنبش بورژوازی و کمونیسم - جنبش طبقه کارگر. سوسیالیسم در قاره لااقل «محترم» بود ولی کمونیسم به عکس. و از آنجا که از همان بدو عمل ما بر این عقیده بودیم که «نجات طبقه کارگر فقط می‌تواند به دست خود طبقه کارگر صورت گیرد» در انتخاب یکی از این دو اسم تردید و تأمل را جایز نشمردیم». ناشر در توضیح این که مارکس و انگلس از «بدو عمل» چه موقع را منظور دارند، در توضیح آن می‌نویسد: «این اصل از سال‌های ۴۰ قرن نوزدهم به بعد در یک سلسله از آثار مارکس و انگلس بیان شده است. عبارتی که در اینجا مورد نظر می‌باشد، در «آئین‌نامه اتحادیه بین‌المللی کارگران» مذکور است». این عده سپس به سرود انترناسیونال چنگ می‌اندازند که در آن آمده است:

«بر ما نبخشند فتح و شادی،

خدا، نه شاه، نه قهرمان

با دست خود گیریم آزادی

در پیکارهای بی‌امان»

و از این سرود همبستگی جهانی پرولتاریا نتیجه می‌گیرند که پرولتاریا به حزب کمونیست برای رهائی خود نیاز ندارد و باید پیکر بی سر خود را به دهان نهنگان بورژوازی ببندازد و تنها با دست خود آزاد شود.

این نوع تبلیغات در میان جریان‌های «اکنونیستی»، «ضدکمونیستی» و روشنفکران توبه‌کار بسیار رایج است. باقی‌مانده‌های جریان‌های ضدحزبی چریکی، که همیشه ضد «حزبیت» بوده‌اند و آزادی طبقه کارگر را نتیجه جنگ «قهرمانان» و «راه اندازی موتور کوچک» می‌دانستند، نیز به چشم می‌خورد. روشنفکران توبه‌کار برای پرده‌پوشی ندامت خود از فعالیت سیاسی به نفع زحمتکشان، حاضر به پذیرش مسؤلیت خیانت خود نیستند، بلکه می‌خواهند گناه اشتباهات خویش را به گردن مجموعه جنبش، که گویا درک غلطی از مسایل داشته است، ببندازند.

ولی منظور آموزگاران مارکسیسم از این عبارت چیست؟ چرا باید برای درک مضمون آن از نظر تاریخی به این عبارت برخورد نمود؟ آنچه رهبران کمونیسم بیان کرده‌اند و منظور داشته‌اند، این بوده است که طبقه کارگر در پیدایش و تکامل خود همراه با پیدایش بورژوازی پدید آمده، به عنوان همدست این طبقه عمل کرده و چرخ پنجم سیاست بورژوازی تا استقرار سرمایه‌داری بوده است. بعد از استقرار سرمایه‌داری نیز بورژواها می‌خواهند پرولتاریا را بفریبند که در جبهه آنها باقی بماند و در پی راه مستقل سیاسی خود نرود. آنها تبلیغ می‌کنند که احزاب بورژوازی، احزاب «همه طبقات» هستند و هرکس باید از این طریق به آمال خود تحقق بخشد. ولی دوران تکامل و تحول طبقه کارگر حال به جایی رسیده است که باید به عنوان نیروئی مستقل، نیروئی به غیر از زانده طبقه بورژوازی به میدان آید و استقلال طبقاتی خویش را در حزب سیاسی خویش عرضه کند. مارکس بیان می‌کند که همپایی با بورژوازی منجر به آزادی طبقه کارگر نمی‌شود، بلکه طبقه کارگر باید خویش را در قالب سازمانی مستقل از سایر نیروهای طبقاتی عرضه کند و رهائی خویش را در دستور کار خود قرار دهد و نه آن که چرخ پنجم بورژوازی بماند. نه تنمۀ ملاکان و نه بورژوازی منجی طبقه کارگر نیستند. مارکس در مانیفست می‌گوید: «هنوز یگانگی توده‌های کارگر ثمره اتحاد خود آنان نیست، بلکه نتیجه یگانگی بورژوازی است که برای احراز مقاصد سیاسی خویش باید همه پرولتاریا را به جنبش درآورد و در این هنگام هنوز قادر است این کار را انجام دهد. در این مرحله پرولترها به ضد دشمن خود مبارزه نمی‌کنند. مبارزه آنان به ضد دشمن دشمن یا بازماندگان سلطنت مطلقه و مالکین زمین و بورژواهای غیرصنعتی و خرده بورژوازی است. بدین سان همه جنبش تاریخی در دست بورژوازی تمرکز می‌یابد و هر پیروزی، که در این حالت به دست آید، پیروزی بورژوازی است» (همانجا ص. ۴۸).

مارکس حتی پیدایش تشکل طبقاتی پرولتاریا را منوط به انکشاف طبقاتی پرولتاریا دانسته و اشکال نخستین تحول وی را هنوز موجبات اخلاص در کار سازماندهی حزب سیاسی طبقه کارگر می‌دانست. بیانیه حزب کمونیست، که توسط مارکس و انگلس به نگارش درآمد، به طبقه کارگر می‌گوید که فریب اندیشمندان طبقات دیگر را نخورد به دنبال آزادی خودش با دست خودش برود که راه آن از طریق تشکیل حزب طبقه کارگر کمونیستی است. او می‌گوید: «این تشکل پرولتاریا به شکل طبقه و سرانجام به صورت حزب سیاسی، هر لحظه در اثر رقابتی که بین خود کارگران وجود دارد، مختل می‌گردد» (ص. ۴۲ در بیانیه حزب کمونیست). طبقه کارگر بدون حزب و تشکیلات هرگز قادر نیست خودش را آزاد کند. برای انجام جنگ طبقاتی به ارتش و ستاد فرماندهی نیاز است و این کار تنها از طریق حزب ممکن است که در رأس آن کمونیست‌ها قرار گرفته باشند. کمونیست‌ها الزاماً منشأ طبقاتی پرولتری ندارند، چنان که نه مارکس و انگلس و نه لنین دارای چنین منشأی بودند. آنها باید به دانش رهائی طبقه کارگر مسلط باشند و این طبقه را صمیمانه و با ایمان، با وفاداری و پیگیری برای کسب قدرت سیاسی رهبری کنند. کسانی که حزبیت را نفی می‌کنند، به تئوری انقلابی اعتقادی ندارند، مبارزه با روشنفکران کمونیست را با «توده‌پروری» و «کارگرپرستی» کتمان می‌کنند و از

دشمنان نقابدار کمونیسم و کارگران هستند. ارزش رفیق «ابلیج لنین» با منشأ طبقاتی بورژوازی به مراتب از ارزش «نیکیتا خروشچف» خائن با منشأ طبقاتی کارگری بیشتر است.

همین امر برای کارگران ایرانی مطرح است که فریب این گونه روشنفکران منحرف را نمی‌خورند تا به دنبال «منصور اسانلو»، کارگر خائن ولی سابقاً مبارز بروند و مدعی شوند که رهائی ما فقط به دست رهبرانی نظیر «اسانلو» مقدور است. طبیعی است که ارتجاع تلاش دارد در درون کارگران نیز رهبران خودفروخته بسازد و آنها را با تئوری‌های «مارکسیستی» و «چپ‌نمائی» به بیراهه بکشاند. کارگران ایران باید هشیار باشند و فریب روشنفکران ضدحزبی را نخورند. واقعیت این است که خائن در همه جا پیدا می‌شود، ولی آنکس که خیانت نمی‌کند و نمی‌تواند بکند - چون خیانت نافی موجودیتش است - خود طبقه کارگر به عنوان طبقه است و نه هر فرد نوعی کارگر که می‌تواند ضد حزب بوده و خود را انقلابی جا بزند و به عنوان فرد کارگر خیانت کند. برای مبارزه با «توده‌پرستی» و «بت‌سازی از پرولتاریا» برای ممانعت از فریب کارگران، باید با سلاح حزب مجهز شد. حزب کار ایران (توفان) این وظیفه را برای خود قائل است و مصممانه در این راه گام برمی‌دارد.

[برگرفته از توفان شماره ۲۴۵ مرداد ماه | اسد | ۱۳۹۹ جولای ۲۰۲۰](#)

[ارگان مرکزی حزب کار ایران \(توفان\)](#)